**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031130**

**جلسه 88**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که وقت تعلق زکات به غلات کی هست. به مشهور نسبت داده شده بود که وقت تعلق زکات در حنطه و شعیر عند انعقاد الحب هست و در خرما موقع سرخ شدن و زرد شدن و اینها

خب یک قول دیگر این بود که تفصیل قائل شده بودند بین انگور و . در مورد عنب موقعی زبیبیت نیست موقعی که عنب صدق کند ولی در مورد سایر غلات اربعه موقعی هست که خود این عنوانش صدق بکند

 ما خب عرض کردیم یک بحث بحث خصوص عنب هست یک بحث در مورد سایر غلات هست در مورد عنب عرض شد که یکسری روایات زیادی هست که زبیب را موضوع قرار داده خیلی روایات هست از آن طرف روایاتی هست که عنب را موضوع قرار داده یا کَرم را موضوع قرار داده عرض می­کردیم که این روایات شاید جمعش همین هست که به عنب تعلق می­گیرد به ملاحظه اینکه زمانی که مقدار زبیبیِ عنب به مقدار نصاب باشد یعنی نصاب را به ملاحظه زمان خشک شدن ملاحظه می­شود این هم قبلاً اشاره شد که نصاب مربوط به کیل این اشیا هست و عنب تا وقتی که به زبیب تبدیل نشده کیل نمی­شود نصاب او مال زمان زبیبیت او هست ولی از اولی که صدق عنب می­کند حکم بار می­شود یعنی وجوب می­آید ولی به شرطی به نحو شرط متاخر به شرطی که مقداری که مقدار کشمش آن به نصاب برسد

خب این روایتهای عمومی بحث بود یک روایتهای خاص هم وجود داشت که اصلاً در خصوص این بحث و اینها بحث وجوب و اینها ناظر هست خب در یکی از روایات کلمه صرم وارد شده بود سوال اختصاص به نخل نداشت ولی اذا صرم و اذا خرص تعبیر کرده بود وقتی که اذا صرم و اذا خرص به وجوب تعلق می­گیرد

 دو تا نکته ابتدا عرض بکنم تا بعد ادامه بحث را بگویم نکته اول: این عبارت اذا صرم و اذا خرص هست به این شکل بوده کتب حدیثی. در ریاض جلد پنج صفحه هشتاد و هشت اذا صرم و خرص دارد «أذا» تکرار نشده حالا اذا ما صرم و اذا ما خرص هم اختلاف نسخه هست که ما دارد یا ما ندارد ولی اذا را در کتب حدیثی همه تکرار شده

نکته دوم اینکه خرص هم خرص هست بعضیها حرص ذکر کردند که در مورد آن صحبت خواهیم کرد

 علی ایها التقدیر ما یک سوالی را مطرح کردیم که صرم در مورد نخل هست و فوقش مثلاً در مورد عنب هم بخواهیم صرم را قائل بشویم ولی در مورد زراعت حنطه و شعیر صرم مطرح نیست مواردی حالا من به لغت که مراجعه کردم در لغت سه جور تعبیر در لغت وجود دارد

 یک تعبیر این است که صرم را در مورد نخل به کار بردند مثلاً کتاب العین می­گوید الصرم قطعٌ بائنٌ لحبل و عذق. و الصِّرام: وقت صِرام النخل، و صَرَمَ العِذْق عن النخلة، و أَصْرَمَ النخلُ إذا حان وقت اصْطِرَامه.

کتاب العین جلد هفت صفحه صد و بیست، تهذیب اللغه جلد دوازده صفحه صد و سی لسان العرب جلد دوازده صفحه سیصد و سی و چهار که در مورد نخل به کار رفته یا مثلاً در جمهرة اللغة می­گوید جاء زمان الصرام و صرام بکسر صاد و فتحها یعنی صرم النخل. به نخل نسبت داده این یک استعمال و در موارد زیادی هست که صرم به نخل نسبت داده شده البته مفهوم ندارد کتابهای لغت خیلی وقتها صرم را می‌خواهند نقل کنند به نخل نسبت می­دهند الغریب المصنف جلد دو صفحه چهارصد و هشتاد و پنج و چهارصد و هشتاد و شش تهذیب اللغه جلد دو صفحه دویست و بیست و پنج المخصص جلد یازده صفحه صد و بیست و چهار و صد و بیست و پنج و صد و بیست و هفت جلد چهارده صفحه صد و هفتاد اساس البلاغه صفحه سیصد و پنجاه و چهار مقدمة العدد صفحه صد و یک شمس العلوم جلد دو صفحه دو هزار و هفتاد جلد چهار صفحه دو هزار و سیصد و هفتاد و نه لسان العرب جلد هشت صفحه صد و سه جلد دوازده صفحه سیصد و چهار و سیصد و سی و پنج المصباح المنیر صفحه سیصد و سی و نه این دارد یا مثلاً در المحکم است والصُّرامةُ : ما صُرِمَ من النَّخْلِ عن اللحيانىِّ. یعنی الصُّرامةُ وزن فعاله است فعاله المتوقی من المبدا است یعنی الکناسه یعنی آن چیزی که از وصل کَنس حاصل می­شود نقاوه آن چیزی به وسیله وزن فُعاله المتوقی من المبدا این صُرامه هم این است که آن چیزی که به وسیله صَرم از نخل تحقق پیدا می­کند کتاب «المحكم والمحيط الأعظم» جلد هشت صفحه سیصد و بیست و یک لسان العرب جلد دوازده صفحه سیصد و سی و شش این یک تعبیر.

 یک تعبیر دیگری هست که به نخل شجر را هم ضمیمه کردند وصَرَمَ النَّخلَ والشَّجَرَ يَصْرِمُه صَرْماً ، واصْطَرَمَهُ : جَزَّهُ محکم جلد هشت صفحه سیصد و بیست در قاموس دارد صرم النخل و الشجر جزره یا قاموس المحیط جلد چهار صفحه نود و هفت همچنین در تهذیب اللغه و یقال للثمر اذا صرم جَنِیٌ تهذیب اللغة جلد یازده صفحه صد و سی و سه این هم تعبیر دوم.

 مشابه این تعبیر یک تعبیر دیگری هم هست که ممکن آن هم مراد همین باشد در جمهرة اللغه می­گوید الصرم القطع صرمة نخلة و غیرها این غیرها ممکن است مراد این باشد که غیرهایی که شبیه نخل است یعنی از میوه جات باشند نه از کشتها و غیرها من الثمار باشد جمهرة اللغه جلد دو صفحه هفتاد و چهار . در شمس العلوم دارد صرم النخل جزره و کذلک نحوه شمس العلوم جلد شش صفحه سی و هفت، بیست و هشت.

در این دو تا تعبیر صرم یا در مورد نخل به کار رفته یا در مورد شجر هم فوقش این است که شجر را هم ضمیمه شده و یکی از مواردی که صرم از آن استفاده می­شود که در مورد به هر حال زرع نیست در مورد کشت نیست عبارت شمس العلوم جلد دو صفحه هزار و پنجاه و پنج هست الجرین المِربَد بلغة اهل النجد و اهل المدینه ان شاءالله که درست می­خواهم مِربَد است و هو البیدر الذی یُجمَع فیه التمر اذا صُرِم و الزرع اذا حُصِل فعلی که به تمر نسبت داده صرم نسبت داده؛ به زرع صرم را نسبت نداده، حصاد را نسبت داده عبارت را ببینید و هو البیدر الذی یجمع فیه التمر اذا صرم و الزرع اذا حصد که این هم ازش استفاده می­شود که صرم غیر از چیز هست

 یک روایتی هم از عن ابی بصیر هست عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام در لاتصرم باللیل و لاتحصد باللیل صرم را در مقابل حصاد قرار داده لاتصرم باللیل و لاتحصد باللیل و هو قول الله تعالی و آتوا حقه یوم حصاده عند الحَصاد یعنی القبضة بعد القبضة اذا حَصدتَه و اذا خرج فالحفنة بعد الحفنة و کذلک عند الصِرام. حصاد و صرام را مختلف تعبیر کرده. کافی جلد سه صفحه پانصد و شصت و پنج رقم سه.

اینها ممکن است بگوییم ظاهرش این است که صرم به کشت نسبت داده نمی­شود به زرع نسبت داده نمی­شود ولی یک اطلاقی هم دارد که صرم را در مورد زرع هم به کار بردند در المخصص جلد یازده صفحه پنجاه و سه دارد و قال نمی­دانم مرجع ضمیرش کیست صُرِم الزرع و جُز کحصد و الصریم ایضاً الحقل للذی قد صرم در مورد زرع، صرم و حصاد را به یک معنا گرفته صرمة النخل این مخصص جلد پانزده صفحه بیست و شش همین عبارت را دارد وصَرَمْت النخلَ والزرعَ: جَزَزْته المخصص جلد پانزده صفحه بیست و شش و اساس البلاغه هم در مورد زرع به کار برده هم در مورد نخل به کار برده زرع صريم ومصروم: مجزوز. وصرم النخل واصطرمه، وهو وقت الصرام والاصطرام. وأصرم النخل والزرع در مورد زرع هم فعل اصرم را به کار برده اساس البلاغه صفحه سیصد و پنجاه و چهار در لسان العرب هم دارد صرم النخل و الشجر و الزرع یصرمه صرماً و صرمه جزّه لسان العرب جلد دوازده صفحه سیصد و سی و شش.

 خب این دو تا استعمال هست ولی مجموعاً به نظر می­رسد «صرم» اصلش یک معنای خاصی داشته اختصاص داشته به مثلاً نخل شاید از نخل شاید هم اولش اختصاص به نخل نداشته باشد شجر را هم دربرمی­گرفته ولی به هر حال مربوط به زرع نبوده درو کشت را صرم ازش تعبیر نمی­کردند ولی به تدریج یک معنای عامی پیدا کرده توسعه معنایی پیدا کرده. مرحوم آقای داماد آن طوری که حاج آقا نقل می­کردند ایشان قائل بودند در بحث وضع صحیح و اعم گفتند آقای داماد قائل بودند به وضع تعیینی الفاظ برای صحیح و وضع تعیّنی برای اعم بعد گفتند آقای داماد یک تعبیری می­کرد می­گفت روغن کرچک را روی ورق می‌ریزیم خودش انبساط پیدا می­کند تعبیر انبساط قهری پیدا می­کرد گفتند کانّ قهراً منبسط می­شود حالا من این را در بحث وضع توضیح می­دهم حالا انبساط قهری به این تعبیر، تعبیر شاعرانه است و تعبیر ادبی ولی از جهت قواعد کلامی و نحوه شکل گیری وضع تعیینی و وضع تعیّنی و اینها این معقول هست که الفاظ به تدریج آن علقه وضعیه توسعه پیدا کند حالا توضیحات در جای خودش.

 خب این ظاهراً صرم یک معنای خاص دارد یک معنای عام دارد اول گویا این معنای خاص بوده و بعد به تدریج به معنای عام سرایت کرده یک عبارتی در تاج العروس هست این را من عبارتش را بخوانم در تاج العروس می­گوید که (صَرَمَه يَصْرِمه صَرْماً) بالفَتْح، (ويُضُمّ) . وَقيل: الصَّرْم: المَصْدَر، والصُّرم الاسْم: هردو را با فتح ذکر کرده بود در این تاج العروس احتمال می­دهم که یکی از اینها به صرم مصدر باشد به ضم اسم مصدر باشد باید مختلف باشد باید مراجعه کرد حالا آنها به بحث ما کار ندارد می­گوید قَطَعَه بائِناً قطعی که کاملاً قطع بشود يكون فِي الحَبْل والعِذْق در طناب را کاملاً ببرند یا در اذق که مربوط به خرما هست بعد می­گوید وعَمّ بِهِ بَعْضُهم القَطْع أيَّ نَوعٍ كَانَ. گویا این می­خواهد همین معنا را بگوید که ابتداءً در یک نوع خاص قطعی. قطعی که قطع کامل هست در مورد مثلاً حبل و عذق و شجر هم به آن معنا در موردش معنا دارد ولی بعداً کانّ در یک معنای گسترده تری به کار رفته احتمال می­دهم این مرادش عمّ به بعضهم این هست که در آن معنای اولی آن در فرض کنید خرما و مثلاً انگور و اینها خوشه خرما آن حالا نمی­دانم در فارسی عذق را چه می­گویند نمی­دانم ولی انگور و خوشه انگور و اینها خوشه انگور را کندند این را صرم می­گویند ولی بعد به معنای عام قطع به کار رفته که قطع کشت و اینها را هم شامل می­شود این است که در ادامه دارد و صَرَمَ النَّخْلَ والشَّجَر إِذا جَزَّه كاْصْطَرَمَه وَكَذلِكَ الزَّرعَ، تاج العروس جلد هفده صفحه چهارصد و هفت این عبارت تاج العروس اصلش عبارت مال المحکم هست البته آن یکون فی الحبل و العذق را در محکم ندارد ایشان تعبیرش این است در محکم جلد هشت صفحه سیصد و نوزده الصرم القطع البائن و عمّ به بعضهم به القطع ای نوع کان. آن قطع بائن را در تاج العروس یکون فی الحبل و العذق را آورده کانّ یک نوع نحوه چیزی هست که در حبل و عذق و اینها معنا دارد علی ای التقدیر من تصور می­کنم که صرم اصل معنایش ولو اختصاص داشته به نخل و شاید هم شجر را هم شامل می­شده ولی به تدریج یک معنای عامتری پیدا کرده یک عبارت یک روایتی هست آن روایت را ملاحظه بفرمایید در صحیح فضیل بن یسار عن ابی عبدالله علیه السلام در بحث اینکه در چه صورت دزدی باعث قطع ید و حد قطع ید می­شود عبارت این است اذا اخذ الرجل من النخل و الزرع قبل ان یُصرَم فلیس علیه قطعٌ در مورد نخل و زرع هر دو واژه صرم را به کار برده ولی در ادامه ببینید فاذا صُرِم النخل و أُخِذ و حُصِد الزرع فأَخَذ قُطِع ابتدا در مورد هر دو هم در مورد نخل و زرع تعبیر صرم کرده ولی بعد که می­خواهد اینها را باز کند جدا کند در واقع نخل تعبیر صرم کرده تعبیر در مورد زرع حصاد تعبیر کرده حصد تعبیر کرده ظاهراً ابتداءً اینها را دو تا واژه جدا به کار می­برند در مورد نخل، صرم به کار می­بردند در مورد زرع، حَصاد به کار می­بردند ولی به تدریج اینها جای همدیگر به کار می­رفتند و به هر حال معنایش به تدریج گسترش پیدا کرده علی ای التقدیر به نظر می­رسد که صرم اگر هم معنای حقیقی آن اختصاص به نخل و شجر داشته باشد استعمالش در مورد اعم از نخل و شجر و زرع یک استعمال شایعی هست و این روایت که سوال در مورد به اصطلاح گندم و اینها هست اذا صُرِم و اذا حُصِد مراد از صرم اختصاص ندارد به نخل و عنب مثلاً بلکه کل شعیر و حنطه را هم شامل می­شود این یک مرحله بحث.

 مرحله دوم بحث این هست که این روایت خیلی در کلمات آقایان مفصل مورد بحث قرار گرفته حالا من بعضی از جاهایی که این روایت سلیمان در آن بحث شده را آدرسهایش را عرض می­کنم ملاحظه بفرمایید یکی ذخیرة المعاد مرحوم سبزواری جلد دو صفحه چهارصد و بیست و هشت الحدائق الناظره جلد دوازده صفحه صد و بیست غنائم الایام جلد چهار صفحه نود و هفت مستند الشیعه جلد نه صفحه صد و هشتاد و دو انوار الفقاهه کتاب زکات صفحه شصت و پنج البته قبلاً این را اشاره کردم این انوار الفقاهه ای که در این نسخه نور هست با انوار الفقاهه چاپی فرق دارد آدرسهاس آن این قبل از اینکه چاپ بشود فایلهای آن را گرفته بودند آن فایلها هنوز فایل نهایی نبوده وقتی که چاپ شده یک مقداری شماره صفحه های آن تغییر کرده این است که این من از روی برنامه نور دارم آدرس می­دهم اگر کتاب را مراجعه بخواهید بکنید ممکن است با این تفاوت داشته باشد جواهر الکلام جلد پانزده صفحه دویست و هفده کتاب زکات شیخ انصاری صفحه هفتاد و دو کتاب زکات مرحوم آشتیانی جلد یک صفحه سیصد و نود و سه مصباح الفقیه جلد سیزده صفحه سیصد و پنجاه و دو. دو تا کتاب دیگر را هم از این کتابهایی که قبل از مصباح الفقیه هست در این بحث باید مد نظر باشد که بحثهای به هر حال قابل توجهی دارند یکی مصابیح الظلام مرحوم وحید بهبهانی جلد ده صفحه شصت و یک هست یکی ریاض المسائل صاحب ریاض جلد پنج صفحه هشتاد و هشت.

 حالا اسم صاحب ریاض آمد یک نکته ای چند شب دیدم نقل کنم بد نیست می­گوید مرحوم آقا شیخ اسدالله توستری از کاظمین آمده بوده نجف برای آمده بوده نجف یکسری مسائل برای او مشکل بوده می­خواسته با مرحوم آقا سید علی صاحب ریاض گفتگو کند برای حل مشکلاتی علمی که داشته دید اینکه یک پسر بچه ای که معلوم نبود بالغ هست یا بالغ نیست یک کسی هم خدمتکار فانوس برای او دارد می­کشد و آمد . مرحوم آقا شیخ اسدالله در کاظمین ساکن بود از کاظمین آمده بود آنجا که عرض کنم خدمت شما این پسر بچه ای که معلوم نبود بالغ شده یا نشده می­گوید فانوس که کشیده بودند قد او کوتاه بود درست دیده نمی­شد فانوس را بالاتر از این بود و این قدش کوتاه و بچه گانه و اینها می­گوید آمد پیش آقا شیخ اسدالله گفت که شنیدیم شما آمدید گفتگو کنید با آقای صاحب ریاض و اینها ایشان به من امر فرمودند -ایشون پسر صاحب ریاض سید مهدی بود- آقا به من امر فرمودند خدمت شما برسم برای حل مشکلاتی که شما دارید آقا شیخ اسدالله می­گوید رنگ صورتش پرید اصلاً چهره او بی رنگ شد و اینها خیلی ناراحت و یک مدت سرش را پایین انداخت و بعد از یک مدت سرت را بالا آورد و گفت که من یک همچین اشکالی دارم گفت بله بله اشکال اول را مطرح کرد و این سید مهدی شروع کرد پاسخ دادن این قدر خوب پاسخ داد رنگ برگشت به چهره آقا شیخ اسدالله کاظمی بعد دوباره بعد که کاملاً بحث را چیز کرد گفت این عرائضی که خدمت شما عرض می­کنم اشکال که نداشت گفت نه گفت حالا اشکال دیگری دارید اشکال دوم اشکال سوم هر چه اشکال می­کرد خیلی قوی پاسخ می­داده و اینها حالا بچه ای که معلوم نبوده بالغ شده یا بالغ نشده بعد آقا شیخ اسدالله می­گوید من وقتی که سید مهدی گفت که از طرف پدر، من آمدم برای جواب سوالات شما دنیا به نظر من تیره و تار شد گفتم من از کاظمین بلند شدم آمدم اینجا مشکلات علمی خود را حل کنم یک بچه فرستاده مشکلات ما را حل کند بعد سرم را انداختم زیر گفتم اگر همین طوری بخواهم برخورد کنم زشت است گفتم یک سوال بکنم یک سوال کردیم که خجالت زده نشود و اینها بعد که سوال کردم دیدم نه خیلی آدم قوی ای هست و امثال اینها ان هذا لمن العجاب و خیلی تعجب کرده بود که در این سن کم و اینها چقدر قوی هست از سید مجاهد کمتر بوده سید مجاهد سنش کوچکتر بود فرزند صاحب ریاض این کوچکتر بوده و خیلی با استعداد بوده که در همان سن کم صاحب ریاض او را برای پاسخ به سوالات این طوری فرستاده بوده خود او هم تصدیق کرده بود که خیلی آدم قوی و امثال اینها هست.

 ببینید بعضی اصلاً حالا ولو به هر حال صاحب ریاض این فرزندش را فرستاده بوده برخورد آقا شیخ اسدالله برخورد جالبی است آموزنده است. خب ابتدا خیلی ناراحت می­شود از این برخورد صاحب ریاض می­گوید رنگش پرید و امثال اینها ولی به روی خودش نمی­آورد می­گوید بگذار احترام کنیم و اینها یک چیزی بگوییم این آقا خجالت زده نشود این طور احترام کردن و ضرر هم نمی­کند می­خواسته اشکالاتش را برطرف کند ولو به واسطه این شخص کم سن و سال. خیلی جالب است دیشب خدمت حاج آقا بودیم یک داستانی را قبلاً هم شنیده بودم از ایشان این را تعریف می­کردند که می­گفتند آقا شیخ محمد رضا آل یاسین که مرجع عرب بود و اینها مرجع تقلید بود به ایشان پول قابل توجهی داده بودند ایشان به آقای خوئی گفته بود که آقا کسانی که نجف می­آیند برای درس شما می­آیند زمانهایی که آقای خوئی مرجع نشده بوده زمان آقای بروجردی و آن دوره ها بعد آقای خوئی از همان موقع مدرّس اول نجف آقای خوئی بوده کسانی که می­آیند نجف برای درس شما می­آیند طلبه های درس خوان در درس شما هستند و مناسب است این پول را شما به طلبه ها بدهید و امثال اینها خب می­دهد به آقای خوئی. آقای خوئی هم این پول را به شاگردانش به عنوان آقا شیخ محمد رضا می­دهد. ایشان خواسته بوده از آقای خوئی ترویجی کرده باشد آقای خوئی هم این را به عنوان آقا شیخ محمد رضا داده بوده. برخورد هر دو جالب است هم آقا شیخ محمد رضا می­گوید خب این باید به طلبه های درس خوان برسد طلبه های درس خوان در درس آقای خوئی بیشتر هستند و آقای خوئی هم آن را به نام شیخ محمد رضا پخش می­کند.

 خدا رحمت کند هر دو را بعضی وقتها یک سری هواهایی هست که همه ما با آن برخورد داریم امثال این هواها را اگر با آن مبارزه نکنیم. مرحوم آقای خوئی یکی از ویژگیهایش همین بوده که به دیگران اعتنا داشته و امثال اینها خب حالا ادامه بحث فردا ان شاءالله و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .